

◇ نشریه علمی زن و فرهنگ

سال دوازدهم، شماره ۴۶، زمستان ۱۳۹۹

صفحات: ۱۱۶-۱۰۳

تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۰۸/۲۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۳۰

تحلیل انتقادی گفتمان غالب در داستان زن زیادی (اثر جلال آل احمد)

فرشته آلیانی*

فیروز فاضلی**

بهار هوشیار کلویر***

چکیده

هدف پژوهش حاضر تحلیل انتقادی گفتمان غالب در داستان زیادی اثر جلال آل احمد با استفاده از رویکرد نورمن فرکلایف می باشد. جامعه مورد بررسی داستان «زن زیادی» از مجموعه داستان‌هایی به همین نام از جلال آل احمد است. نمونه پژوهش نشانه‌های قدرت و مسائل اجتماعی و تاریخی داستان زن زیادی است. طرح پژوهش کیفی و به روش توصیفی - تحلیلی در سه سطح توصیف، تبیین و تحلیل مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج پژوهش در این اثر جلال آل احمد نشان از حضور قدرتمند گفتمان سلطه و مردسالارانه در داستان و هم زمان در جامعه زمان وی و حتی در اندیشه خود نویسنده دارد. در نتیجه وجود فرهنگ برتری جنیستی مردان و حیات گفتمان سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، به حاشیه‌رانی و منفعل نگاه‌داشتن زنان به دست داده است. نکته مهمی که با تحلیل انتقادی گفتمان داستان به دست آمد آن است که ذهنیت استبدادی بیش از قدرت استبدادی در نهادینه ساختن این فرهنگ نقش دارد. از این رو است که شخصیت اصلی داستان در چنین نظامی بیش از آن که مغلوب قدرت و تصمیم مردان خانواده خود باشد، قربانی اندیشه تکامل نیافته و انفعال خود و پذیرش گفتمان سلطه و نهادینه ساختن آن در خود است.

کلید واژگان: تحلیل انتقادی گفتمان، داستان زن زیادی، جلال آل احمد

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. (نویسنده مسئول، ایمیل: fereshteh.aliyani@gmail.com)

** دانشجوی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. (ایمیل: drfiroozfazeli@yahoo.com)

*** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. (ایمیل: baharhoushyar@yahoo.com)

مقدمه

نویسندگان شاخص هر دوره با توجه به دوری یا نزدیکی به سطح زبانی و فکری مردم به شکلی الگویی روشن از تفکرات کلان جامعه هستند و تحلیل این متون می‌تواند سند مهمی برای تشخیص زبان و الگوهای فکری حاکم بر آن باشد. نقد گفتمانی باعث می‌شود متن در نمایی از شرایط زمانی، اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی مورد توجه قرار گیرد و چشم‌اندازهای گسترده‌تری بر چگونگی شکل‌گیری اثر را نمایان سازد. جلال آل احمد از جمله نویسندگانی است که در تمام آثار داستانی‌اش از بافت جامعه‌ی متوسط خارج نشد و توانست بیشترین توصیف را از زندگی و کنش‌های رفتاری قشر متوسط و فقیر جامعه عرضه کند. از میان آثار وی داستان «زن زیادی» از آثار کمتر پرداخته شده به شمار می‌رود. از جمله پژوهش‌های اندکی که در ضمن دیگر داستان‌های آل احمد به این داستان نیز توجه کرده‌اند، می‌توان به پایان‌نامه «بررسی جامعه‌شناسی ادبیات داستانی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ با تأکید بر داستان‌های دختر رعیت، زن زیادی، به دزدی رفته‌ها، حاجی آقا، نامه‌ها از موسوی (۱۳۹۲)، مقاله «زن‌های زیادی (مروری بر دو داستان کوتاه جلال آل احمد) از حسینی (۱۳۷۱)، مقاله «بررسی بازنمایی کنش‌های اجتماعی در مجموعه داستان‌های زن زیادی از جلال آل احمد براساس الگوی ون لیون»^۱ (۲۰۰۸) نقل از جعفری و خاقانی (۱۳۹۴) که در آن کل داستان‌های مجموعه زن زیادی بررسی شده و نتیجه بررسی بسیار کلی و در حوزه بسامدها و دریافت میزان صراحت در این آثار است. مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی داستان‌های جلال آل احمد و سیمین دانشور» از واحدی و سیدرضایی (۱۳۹۶) تنها مقاله‌ای است که از منظر تحلیل انتقادی گفتمان به تحلیل داستان زن زیادی پرداخته است. رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی سیری تکوینی از تحلیل گفتمان در مطالعات زبان‌شناختی است که تحلیل گفتمان را به لحاظ نظری و روش‌شناختی از سطح توصیف متون به سطح تبیین ارتقا داده و به لحاظ محدوده تحقیق گستره آن را از سطح بافت موقعیت فرد به سطح کلان یعنی جامعه، تاریخ و ایدئولوژی وسعت بخشیده است. این روش با برش‌های افقی و عمودی در سطح و عمق متن، معانی فوقانی را از طریق تجرید مولفه‌های متنی از یک دیگر متمایز می‌کند؛ سپس با توجه به بافت و عناصر سازنده متن در رابطه‌ای متقابل، ساختارهای خرد و کلان را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین بررسی می‌کند. (فرکلاف ۱۹۹۵^۲، ترجمه شایسته پیران، بهرام پور، نوقدار مقدم، کریمیان، ایزدی و همکاران، ۱۳۷۹)، از نظریه پردازان به نام این رویکرد، در مطالعات اولیه خویش، رویکرد خود در حوزه زبان و گفتمان را «مطالعه زبان انتقادی» نام نهاده است. وی هدف این رویکرد را کمک به آگاهی در مورد روابط اجتماعی استثماری از طریق ایجاد تمرکز بر روی زبان این روابط تعریف می‌کند. او بین اهداف انتقادی و اهداف توصیفی گفتمان تمایز قایل شده و معتقد است، در تحلیل گفتمان، بازنمایی‌های ایدئولوژیکی به سبب طبیعی بودن شان، بدیهی انگاشته شده و مغفول مانده‌اند، اما تحلیل انتقادی گفتمان در شناخت تبعیض‌ها، نابرابری‌ها، کشف خود و دیگری و شناساندن نوع نگاه نویسنده

1. Van Leeuwenhoek

2. Fairclough

و جنبه‌های ایدئولوژی در آثار ادبی، کارآمد است (فرکلاف، ۱۹۹۵)، ترجمه شایسته پیران و همکاران، ۱۳۷۹: ۱۶۸-۹۶). در ادبیات کلاسیک ایران زن چهره‌ای نمادین دارد و بیشتر برای به تصویر کشیدن اهداف خاص در متونی با گفتارهای مردانه در روایات ادبی وارد شده است. این موجود خیالی در ادبیات معاصر نیز شخصیتی رضایت‌بخش و پایدار ندارد و به عنوان موجودی وابسته و کم‌ارزش حضور دارد. با توجه به گفتمان اجتماعی- فرهنگی و به دلایل شکل‌گیری این گونه تصاویر است که نه تنها جامعه بر شکل‌گیری داستان مؤثر است بلکه خواست روانی و فردی نویسنده نیز با توجه به هژمونی قدرت در متن و نوشته وارد می‌شود. در تجربه و تحلیل متون آنچه متن‌ها را شکل می‌دهد، ایدئولوژی و جهان بینی‌های حاکم بر آن‌هاست و هیچ متنی وجود ندارد که خبری محض را به مردم بدهد، بلکه همگی جهت‌دار و دارای بار ایدئولوژیکی و تفسیری هستند (قبادی آقاگل‌زاده و دسپ، ۱۳۸۸: ۱۵۳-۱۵۲). با توجه به مطالب ارائه شده هدف پژوهش حاضر تحلیل انتقادی گفتمان غالب در داستان زیادی اثر جلال آل احمد با استفاده از رویکرد نورمن فرکلاف می‌باشد.

روش

طرح پژوهش، جامعه آماری و روش نمونه‌گیری: طرح پژوهش کیفی می‌باشد. جامعه مورد بررسی داستان زن زیادی از مجموعه‌ای داستان به همین نام است. نمونه پژوهش نشانه‌های قدرت در بستر اجتماعی تاریخی است که در این داستان از جلال آل احمد ارائه می‌شود.

روش اجرا

در پژوهش حاضر، داستان «زن زیادی» از مجموعه‌ای به همین نام بر اساس نظریه مذکور و تحولات تاریخی، سیاسی و اجتماعی و بررسی وضع زنان مورد مطالعه قرار گرفته است و متن داستان در سه سطح توصیف (از نظر توجه به انتخاب نوع واژگان از میان مدل‌های موجود، روابط هم‌نشینی واژگان، به طور کلی تحلیل انتزاعی متن که نگاه ایدئولوژیک نویسنده را در بردارد)، تفسیر (توجه به جنبه بینا متنی و تاریخی در داستان) و سطح تبیین (توجه به نگاه ایدئولوژیک نویسنده در تقابل یا تأیید گفتمان موجود جامعه و قدرت که این مرحله با تکیه بر دو مرحله توصیف و تفسیر به دست می‌آید) بررسی و تحلیل می‌شود. بدین معنی که در کنار نشان دادن درون مایه‌ها و نگاه ایدئولوژیک نویسنده داستان، اوضاع اجتماعی زمان اثر و گفتمان جنسیت و هژمونی بر زنان نیز بازنموده و عوامل مؤثر بر آن تبیین شود.

یافته‌ها

خلاصه داستان زن زیادی

داستان زن زیادی از مجموعه‌ای به همین نام در سال ۱۳۳۱ برای اولین بار به چاپ رسیده است. در این مجموعه ساختار داستان‌ها متفاوت است و در آن، داستان زندگی زنان با قلمی طنز به نمایش گذاشته

شده است. داستان زن زیادی یکی از اصلی‌ترین و تلخ‌ترین داستان‌های این مجموعه است؛ روایت ازدواج ناکام یک زن از زبان شخصیت اصلی این داستان (فاطمه خانم) یعنی خود آن زن که با یادآوری خاطرات و فلش‌بک زندگیش برای خواننده شرح داده می‌شود. ازدواج تلخ چند روزه این دختر که به دلیل ریزش موهایش کلاه گیس می‌گذاشته و همین مسئله باعث آن بود که کمتر مردی به خواستگاریش بیاید. بالاخره پس از سال‌ها انتظار و انزوا با مرد شل و مسنی که کارمند محضر است در سن سی و چهار سالگی ازدواج می‌کند. این مرد از ریزش موهای فاطمه خانم خبر داشت و آن را مسئله جدی و مهمی نمی‌دانست، اما برخورد بد و دخالت‌های مادرشوهر و خواهرشوهرش از همان آغاز زندگی فاطمه خانم را دچار مشکل می‌کند. مادرشوهرش به خاطر عدم رضایت در ازدواج آن‌ها شرکت نمی‌کند با این حال وی مجبور است در منزل مادرشوهرش زندگی کند و کارهای منزل آن‌ها را نیز انجام دهد. با تحمل تمام سختی‌ها در پایان مادرشوهر ظالم به ماجرای نداشتن مو و استفاده از کلاه گیس او توسط دلاک حمام پی می‌برد و همین مسئله بهانه‌ای می‌شود که با تحریک‌های مادرشوهر، شوهرش او را بعد از چهل روز زندگی مشترک به خانه پدریش بفرستد و طلاقش دهد (آل احمد، ۱۳۷۱).

تحلیل نظری داستان زن زیادی در سطوح مختلف

- سطح توصیف

در مرحله نخست از تحلیل گفتمان فرکلاف (۱۹۹۵) متن به مثابه گفتمان بیانی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. به دیگر سخن، مرحله توصیف، مرحله شناخت متن در چارچوب بافت خود متن و ربط منطقی بین کلمات و همنشینی واژگان با یک دیگر است. این مرحله با ویژگی‌های صوری متن مانند واژگان، دستور و ساخت‌های متنی سر و کار دارد. تحلیل‌گر در ارتباط با واژگان و دستور می‌بایست به پرسش‌های مربوط به ارزش‌های تجربی، ارزش رابطه‌ای و ارزش بیانی متن و در بخش ساخت‌های متنی، به سئوالات مربوط به استفاده از قراردادهای تعاملی و ارتباط متن با ساخت‌های گسترده‌تر پاسخ گوید. (فرکلاف، ۱۹۹۵، ترجمه شایسته پیران و همکاران، ۱۳۷۹: ۱۷۱-۱۷۰).

برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی به‌عنوان دو ساز و کار عمده گفتمان‌ها در انعکاس معانی پنهان ایدئولوژیکی، شیوه‌های اصلی مرحله توصیف به‌شمار می‌روند و فرکلاف این دو ساز و کار را به‌وسیله چهار ساختار گفتمان‌مدار زبان‌شناختی یعنی نام‌دهی، اسم‌سازی، کاربرد ساخت‌های معلوم و مجهول و بهره‌گیری از الگوهای متفاوت جمله بررسی می‌کند.

- توصیف در سطح واژگان و عبارات

در داستان مورد نظر، کلمات و عبارات زیر از تکرار لفظی و معنایی فراوانی برخوردارند:

*ضمایر سوم شخص

در کل داستان از شخصیت دیگری و مقابل راوی با ضمیر سوم شخص (او) یاد می‌شود. این ضمیر به

خصوص در نوع مفرد آن صورت غالب در ساختار داستان بوده و در هر دو شکل منفصل و متصل به فراوانی به کار رفته است. صورت جمع این ضمیر نیز برای منسوبین شخصیت مرد داستان به کار رفته و به نوعی دوباره به خود این شخصیت باز می گردد. در دیگر مواقع کاربرد مفرد این ضمیر نیز مرجع ضمیر به طور غالب، مردان داستان هستند. نوع کاربرد ضمیر سوم شخص در داستان مورد بررسی با مفهوم قدرت و سلطه همراه بوده و آن را برجسته ساخته است.

* برادر- برادرم (ص ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۳)

در داستان مورد بررسی، کلمه فوق از بسامد بالایی برخوردار است. برجسته سازی این شخصیت علاوه بر تکرار مکرر واژه با به تصویر کشیدن کنش های فراوان نقش برادر در میان اعضای خانواده راوی نیز انجام گرفته تا جایی که بسامد واژه پدر و نقش او در خانواده را نیز تحت پوشش خود قرار داده است. واژه مادر با بسامد بسیار پایین پس از دو واژه برادر و پدر و به شکل ایستا در داستان آمده و به همراه ترکیب زن برادر به حاشیه رانده شده است. این امر نشان از نقش کانونی مردان در هرم خانواده و میزان عملکرد و قدرت آنان در این هرم و همچنین جایگاه آنان در کنش های خارج از منزل دارد.

* سی و چهارسال - سالگی (ص ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۸۰)

عبارت پرتکرار این داستان که نشان دهنده اهمیت کلیدی مسئله سن دختران به لحاظ فردی و اجتماعی در روزگار خلق اثر است. تکرار این عبارت از سوی راوی داستان علاوه بر تأکید بر آن، بار فرهنگی منفی متصاعد از آن را نیز برجسته ساخته است.

* چهل روز (ص ۱۶۹، ۱۷۳، ۱۷۴ و ...)

تکرار این ترکیب در داستان و از زبان راوی علاوه بر تأکید بر اهمیت حیثیتی آن برای راوی، به نوعی برای برانگیختن احساس همدردی و همراهی مخاطب به کار رفته است. تکرار مؤکد این ترکیب آن را از نقاط کلیدی ساختار داستان ساخته است.

* خانه پدرم (ص ۱۶۸، ۱۷۵، ۱۸۰ و ...)

ترکیب فوق با تکرار فراوان در سطح داستان علاوه بر آن که فضای محدود محیط بر راوی را به تصویر می کشد، بار مفهومی داستان را نیز بر عهده دارد. سه تصویر متفاوت این ترکیب یعنی محیط ملال انگیز و تکراری، محیط مأنوس، امن و آرامش بخش و در نهایت محیطی سنگین و غیر قابل تحمل، سه مفهوم مکمل در طرح داستان را تشکیل می دهند. به علاوه، این ترکیب با قرار گرفتن واژه خانه در کنار کلمه پدر و ساخت اضافه ملکی، برجستگی موقعیت پدر و فرهنگ پدر مکانی را نشان می دهد.

* با این آبرویری! با این افتضاح (ص ۱۶۸)

سایه سنگین و بار منفی مفهوم فرهنگی این دو عبارت که در جایی دیگر از داستان با تعبیر بلا از آن ها یاد شده است، در کل داستان جریان یافته به گونه ای که گویی علت اصلی شکل گیری داستان بر مدار این دو عبارت سامان یافته است.

*من احمق (ص ۱۷۷)/من بی عرضه، من خاک بر سر (ص ۱۸۰)

در این ترکیبات کاربرد صفات منفی برای فاعل جمله و استفاده از اصل اسم‌سازی، انفعال و عدم قدرت شخصیت راوی را برجسته‌سازی کرده‌اند. هم چنین نوعی اعتراض خاموش و سرزنش خویش را نیز نشان می‌دهند.

*یک آدم شل بد ترکیب ریشو (ص ۱۶۹)/خود از خدا بی خبرش (ص ۱۶۹)/با آن دماغ گنده توی صورتش (ص ۱۶۹)/خود لعنتی اش (ص ۱۶۹)/با آن چک و چانه مرده شور برده اش/با آن پای شلش (ص ۱۷۳)

در ترکیبات فوق با کاربرد اصل نام‌دهی منفی برای شخصیت مقابل داستان علاوه بر به تصویر کشیدن عیوب شخصیت مرد داستان، ذهنیت و تفکر راوی از وی را نیز نشان می‌دهد. هم چنین این عبارات از آن جا که از زبان شخصیت زن داستان به کار رفته‌اند، نشان‌دهنده فضای اجتماعی‌ای است که زنان برخلاف گذشته اند که مجالی برای بیان اعتراضی پنهان یافته‌اند، اما صورت بیانی این اعتراض با محدودیت‌های شدید فرهنگی، زبانی و فکری همراه است.

جملات

*هر روز توی مطبخش آشپزی کرده بودم (ص ۱۶۷)/سر حوضش آن قدر ظرف شسته بودم (ص ۱۶۷)/می دانستم پنجره راه آبش کی می‌گیرد و شیر آب انبارش را اگر از طرف راست بیجان آب هرز می‌رود (ص ۱۶۷)/همه حیاط را جارو می‌زدم (ص ۱۷۷)/ظرف‌ها را می‌شستم (ص ۱۷۷)/سی و چهار سال خانه پدرم نشستم و فقط راه مطبخ و حمام را یاد گرفتم (ص ۱۸۰)/

جملات توصیفی فوق حوزه عملکرد و نوع کارهای فاعل و راوی جملات را به تصویر کشیده‌اند. توصیف جزئیات، کوتاهی جملات و تعدد افعالی که پشت سر یک دیگر آورده شده‌اند، حدود تکراری افعال شخصیت زن داستان را برجسته نموده‌است. هم چنین این جملات به طور ضمنی از محدودیت‌های اجتماعی و بسته بودن فضای شخصیت اصلی داستان حکایت دارد. این جملات به جملات دسته پیشین وضوح بخشیده و به نوعی علت مفهومی آن را مشخص می‌کنند.

*چه می‌توانستم بکنم/اصلاً نمی‌دانستم کجا برم/نمی‌دانستم چه بگویم/مگر می‌توانستم حرف بزدم/چیزی نداشتم بگویم/نمی‌دانستم چکار کنم/چیزی به خاطرم نرسید و....

اگر خودش به صدا در نمی‌آمد من چه کار می‌کردم (ص ۱۷۱)/همان یک کلمه را هم که گفتم جانم به لبم آمد (ص ۱۷۳)/وای نمی‌دانید چه حالی داشتم/آخر می‌دید که رنگم چه پریده/تا پشت در مهمانخانه برسم نصف عمر شده بودم (ص ۱۷۰)/سینی از بس توی دستم لرزیده بود، نصف لیوان شربت خالی شده بود (ص ۱۷۱)/جرات نداشتم پا از خانه بیرون بگذارم (ص ۱۷۸)

فعل‌های غیر کنشی و ایستای جملات، تکرار فراوان این دسته از افعال و هم چنین بسامد افعال با نشانه نفی، ناتوانی فاعل جمله، محدودیت، عدم قدرت، ضعف و انفعال او را تأکید و برجسته‌سازی کرده‌است.

*خدایا تو هم از او بگذری من نمی‌گذرم (ص ۱۶۹)/خدایا از او نگذر (ص ۱۶۹)/خدا ازش نگذرد (ص ۱۷۱)/

الهی خیر از عمرش نبیند (ص ۱۷۶) / مرده شورش را ببرد (ص ۱۷۶) / الهی سر تخته مرده شور خانه بیفتد (ص ۱۷۷) جملات بالا علاوه بر عامیانه بودن، متضمن بار منفی و نفرین نیز هستند. این جملات با مشخص نبودن فاعل و یا عدم ذکر فاعل، بر بار منفی جمله تأکید می کنند. آن چه به طور ضمنی از این جملات استنباط می گردد، استیصال گوینده جملات و عدم توانایی اوست که اعتراض و مطالبه وی را به سطح نازل بیان نفرین و توهین تقلیل داده است.

* هزار خیال بد از کله ام گذشت (ص ۱۶۷) / باز بیخ ریش بابا ببندند (ص ۱۶۹) / خدا لعنت کند باعث و بانی اش را (ص ۱۷۰) / من که از این دخترهای مدرسه رفته قرشمال امروزی نبودم (ص ۱۷۲) / سر چهار روز کلکم را خواهد کند / چرا از اول حالی اش نکنیم (ص ۱۷۳) / ممکن بود توله ای برایش راه بیندازم (ص ۱۷۳) / حالا می فهمم چه قدر خر بودم (ص ۱۷۴، ۱۷۹، ۱۸۰) / دلم می خواست چشم های بابا قوری شده اش را در بیاورم (ص ۱۷۶) / می توانستم ماهی شندرغاز پس انداز کنم و ... یک چرخ زنگل قسطی بخرم (ص ۱۸۰) / مرد که نکبتی رفته بود که رفته بود (ص ۱۸۲) / هیچ پدر سوخته پیه ای از من پیه تر و بدبخت تر نیست (ص ۱۸۳) / واژگان و افعال عامیانه، کلمات و اغلاط واژگانی جملات بالا که از سوی راوی داستان گفته شده اند، نشان دهنده سطح سواد و خرد شخصیت زن داستان و به طور غیر مستقیم تصویرگر سطح محدود آگاهی، بستگی اجتماعی و فقر فرهنگی وی هستند. استفاده از اصل نام دهی منفی در توصیف خود راوی و شخصیت مقابل وی نیز بر این برداشت تأکید می کند.

* آمد در را باز کرد دست مرا گرفت / خانوم اگه شما خجالت می کشین ممکنه بنده خودم پیام خدمتون / مرا روی صندلی نشان / بلند شد و دور صندلی من گشت (ص ۱۷۱) / قدغن کرده بود که پا به خانه خودمان هم نگذارم و من احمق هم رضایت داده بودم (ص ۱۷۷) / پدر سوخته نکبتی به همان آسانی که مرا گرفته ... در خانه پدرم سپرده و رفته / این فاطمه خانمتون، دستتون سپرده، دیگه نگذارین برگرده (ص ۱۸۲) جملات فوق که در توصیف شخصیت مرد است، نشان دهنده قدرت عمل بالا، میزان توانایی و عملکرد سلطه گر شخصیت متقابل راوی داستان است. جملات با افعال کنشی که به طور مشخص در تقابل با جملات دسته پیشین و مربوط به شخصیت زن داستان است، قدرت و توانایی اجتماعی شخصیت داستان را تأکید می نمایند. هم چنین نوع صحبت های محترمانه تر شخصیت مرد با رعایت کاربرد ضمائر جمع برای واژگان مفرد و استفاده از جملات رسمی توسط وی در تقابل با جملات ساده، عامیانه و توهین آمیز زن داستان، نشان دهنده سطح سواد و روابط بیرونی و اجتماعی بیشتر شخصیت مرد در برابر شخصیت زن داستان است.

* آدم وجود خودش باعث این همه عذاب است (ص ۱۶۸) / چه طور ممکن است آدم خودش را توی یک خانه زیادی حس نکند (ص ۱۶۸) / دیگر نمی توانم به خانه پدرم برگردم (ص ۱۶۸) / رخت خواب همیشگی ام بود. نه درست مثل قبر بود (ص ۱۶۷) / می توانستم باز هم توی خانه پدرم بمانم؟ چطور می توانستم / مثل اینکه توی زندان بودم... آنجا اقلاً آدم از دیدن پدر و مادرش آب نمی شود (ص ۱۸۳) /

جملات فوق توصیف حالات و تفکر راوی داستان بر مبنای فضای فرهنگی و اجتماعی روزگار اوست. علاوه بر جملات توصیفی راوی از خود، جملات استفهام انکاری و تشبیهاتی که راوی برای رخت خواب همیشگی و خانه پدری به کار برده است، شرمندگی و احساس منفی راوی داستان حاصل از سلطه فرهنگ، تابوها و تفکرات ناصحیح سنتی حاکم بر اجتماع را نشان می‌دهند.

* مگر آدم چرا دیوانه می‌شود / چرا خودش را توی آب انبار می‌اندازد / چرا تریاک می‌خورد (ص ۱۶۹) / هر شب ده بار آمدم توی حیاط. ده بار رفتم روی پشت بام. چه قدر گریه کردم؟ خدا می‌داند ولی مگر راحت شدم! حتی گریه هم راحت نکرد. آدم این حرف‌ها را برای که بگوید؟ این حرف‌ها را اگر آدم برای کسی نگوید، دلش می‌ترسد. چطور می‌شود تحملش را کرد... (صص ۱۶۹-۱۶۸).

این جملات علاوه بر استیصال، تنهایی و عمق رنج شخصیت زن داستان که در جملات دسته‌های پیشین نیز دیده شد، نشان‌دهنده شرایط زنان روزگار نگارش داستان در موقعیت‌های دشوار زندگی و نوع تصمیم‌گیری‌های منفعلانه و راه‌حل‌های نادرست آنان در آن روزگار برای نجات از فشارهای خانوادگی، فرهنگی و اجتماعی و تسلیم آنان در برابر جبر و تقدیر محتوم خویش است

* سی و چهار سال نانش را خورده‌ام و گوشه خانه‌اش نشسته‌ام (ص ۱۶۸) / به همه این‌ها راضی شده بودم که دیگر نان پدرم را نخورم (ص ۱۷۳) می‌توانستم ماهی شندرغاز پس انداز کنم و ... یک چرخ زنگل قسطی بخرم (ص ۱۸۰) کاربرد ضمیر اضافی در واژگان نان و خانه که بار تأکیدی هر دو واژه را افزوده و خود ضمیر نیز از ارزش بیانی بالاتری برخوردار و مفهوم آن به ضمیر ملکی نزدیک شده است، به همراه ذکر صریح ترکیب نان پدر در جمله دوم که بارها در متن داستان نیز تکرار می‌شود، نشان از وابستگی اقتصادی زنان به مردان خانواده و به نوعی وجود مصرفی آنان در زمان خلق داستان دارد. همچنین شکل‌گیری فضای محدود برای استقلال اقتصادی نسبی زنان در مقطع تاریخی نگارش داستان نیز از جمله آخر قابل استنباط است.

* پدرم باز همان دیروز بلند شد و رفت قسم (۱۶۸) / پدرم خانه نبود (ص ۱۷۰) / برادرم هیچ به روی خودش نیاورد (ص ۱۸۲)

جملات فوق بر بی‌تفاوتی مردان به مسائل و مشکلات بانوان و کنار کشیدن آنان از حل این مشکلات یا درگیر شدن با آن دلالت دارد. این امر به طور ضمنی میزان ارزش و اهمیت زنان در نزد مردان و نادیده گرفته شدن آنان در گذشته را نیز نشان می‌دهد.

* برادرم خون خورش را می‌خورد نه با زنش نه با مادرم حرف نمی‌زند» (ص: ۱۶۸) / چه برادر نازنینی است اگر او را نداشتم چه می‌کردم (ص ۱۷۲) / چیزی نیست ننه برادرت درست می‌کند (ص ۱۷۳) / چشمم که به برادرم افتاد مثل اینکه همه غم دنیا را فراموش کردم (ص ۱۸۲).

در جملات فوق وابستگی شدید زنان خانواده به مرد و اهمیت جنس مذکر مشهود است. در مقابل، بی‌هویتی و عدم خودباوری زنان در مقابل مردان، بی‌اهمیتی و به حساب نیامدن آنان را می‌توان از جمله اول به خصوص با ذکر واضح هر سه واژه مادر، همسر و خواهر به همراه فعل منفی مشاهده کرد.

* کلفتی مادر و خواهرش را بکنم (ص ۱۷۳) / از همان اول دیدم باید با مادر شوهر زندگی کنم ته دلم لرزید (ص ۱۷۴) / از روی ناچاری مدارا می کردم / شده بودم کلفت آب بیار مادر شوهر و خواهر شوهر / شده بودم یک سکه سیاه / همین مادر و خواهرش مرا پیش او سکه یک پول کردند (ص ۱۷۵) / نمی خواهم مادر و خواهرم بفهمن (ص ۱۷۶) / همان شبانه به دست بوس مادرش رفتم / دلم نمی خواهد روی عروسی رو که خودم سر عقدش نبوده ام بینم... / وقتی شوهرم نبود هزار ایراد می گرفتند. هزار کوفت و روفت می کردند... نیش می زدند / از دلاک حمام ما پرسیده بود آن هم با چه حقه ای (ص ۱۷۸) / مگر این خوشبختی نکبت گرفته من و این شوهر بی ریختی که نصیبم شده بود کجای زندگی آنها را تنگ کرده بود چرا حسودی می کردند (ص ۱۷۹) /

اشاره صریح به واژه مادر و خواهر شوهر، نام دهی منفی در توصیف آنان و استفاده از اصل اسم سازی منفی در توصیف زنان دیگر، سه صورت بیانی است که در جملات بالا نشان دهنده نوع روابط میان زنان در روزگار نگارش داستان و فرهنگ منفی مسلط بر آنان است. این جملات حکایت از ظلم زنان به یکدیگر و رواج فرهنگ ناصحیح و رفتارهای نادرست در میان آنان دارد. هم چنین در جملات فوق نشانه های ساختار شوهر مکانی و خانواده غیر هسته ای در خانواده های گذشته نیز دیده می شود.

* نیش می زدند که من کلاه گیس دارم و صورتم آبله دارد و چهل سالم است (ص ۱۷۸) / برای شوهرم دل سوزانده بود که زن پیر ترشیده و آبله رو گرفته (ص ۱۷۹) / سی و چهار سال گوشه خانه پدرم نشستم و عزای کلاه گیسم را گرفتم عزای بدتر کیبی ام گرفتم (ص ۱۸۰) /

در این جملات با برجسته کردن عناصری که بر زشتی و نازیبایی دلالت دارند، از اهمیت عنصر زیبایی و نوع بینش اجتماعی و فرهنگی آن دوران و ارزش نهادن به زیبایی و کم سالی دختران در امر همسرگزینی حکایت می کند. تکرار بسیار واژه کلاه گیس و توصیفات و تصاویر حول محور این ترکیب و همچنین بسامد فراوان ترکیب سی و چهار سالگی، مطالب یاد شده را تأکید و برجسته می نمایند.

- سطح تفسیر

مرحله تفسیر، محصول ارتباط دیالکتیک میان متن و ذهنیت مفسر یا دانش زمینه ای است. به اعتقاد فرکلاف، متن در حقیقت تصویر یک فضای اجتماعی است که بافت زمینه ای که متن در آن تولید شده است را بازتاب می دهد. بنابراین در تحلیل گفتمان انتقادی می بایست بافت اجتماعی تأثیرگذار بر تولید متن و عوامل موقعیتی و گفتمانی و بینا متنی آن بررسی شود. در این مرحله، نظام گفتمانی متن به دو شکل در زمانی و هم زمانی مورد تدقیق و تحلیل قرار می گیرد

بافت موقعیتی

بافت موقعیتی، دربردارنده زمینه تاریخی و ساختارهای اجتماعی هم زمانی است که گفتمان متن در آن شکل گرفته است. از این رو بافت موقعیتی از دو بعد زمانی و مکانی مورد توجه است. «در بافت موقعیت...

یک عنصر یا متن در موقعیت خاصی که تولید شده است، مد نظر قرار می گیرد. بافت های فرهنگی، اجتماعی، محیطی و سیاسی همه از این نوع هستند» (بهرام پور، ۱۳۷۹: ۱۲۴).
در تعامل گفتمان بیانی داستان زن زیادی با بافت تاریخی - اجتماعی و فرهنگی روزگار نویسنده داستان، دو گفتمان نمود آشکاری دارند:

الف) گفتمان مردسالاری، قدرت و سلطه: «مردسالاری نامی است برای نظام و ساختاری که از راه نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود، زنان را زیر سلطه دارد و در آن مردها قدرت و حاکمیتی فراوان نسبت به زن ها دارند» (آبوت و والاس، ۱۹۴۷، ترجمه نجم عراقی، ۱۳۸۵: ۳۲۴). گفتمان قدرت و مردسالاری، گفتمان غالب در داستان زن زیادی است. گفتمان مردسالارانه و اجتماع مردانه زمان نویسنده در متن داستان مورد بررسی خود را در اصلی ترین عنصر داستان یعنی در ساختار طرح آن نشان داده است. نمودهای تصویری مهم ترین مؤلفه های مردسالاری روزگار نویسنده در گفتمان بیانی داستان زن زیادی به قرار زیرند:

- انفعال زنان و تصمیم گیری برای سرنوشت آنان بدون حضور و در نظر گرفتن خواست زن: همه کارها را خودش کرد. روزهای جمعه پیش پدرم می آمد و بله بری هایشان را می کردند (ص ۱۷۰) ... مادر و خواهرش هیچ کاره بودند (ص ۱۷۵) ... نکبتی به همان آسانی که مرا گرفته، برم داشته آورده در خانه پدرم سپرده و رفته (ص ۱۸۲).

- ساختار خانوادگی شوهر مکانی و خانواده غیر هسته ای و زندگی با خانواده شوهر: از همان اول که فهمیدم باید با مادر شوهر زندگی کنم، ته دلم لرزید (ص ۱۷۴) ... حاضر بودم توی طویله زندگی کنم ولی تنها باشم (ص ۱۸۰).

- وابستگی و عدم استقلال اقتصادی و هویتی زنان و نگاه طفیلی و مصرفی به زن. این مؤلفه در گفتمان متن داستان به صورت اشارات مکرر به نان پدر، خانه پدر، خرجی دادن مرد، دادن مهریه به صورت نوعی معامله زنان و مسئله ازدواج به عنوان راه حل اصلی یافتن هویت مستقل، نشان داده شده است.

- اهمیت زیبایی و جوان سالی زنان و تبدیل این مسئله به نوعی ارزش و امتیاز: واسه زیر لفظیت یک کلاه گیس قشنگ سفارش دادم ... باید خوشحال می شدم که مطلب را فهمیده و با وجود همه این ها مرا قبول دارد (ص ۱۷۶).

- پذیرش سلطه و ظلم زنان به خود و به یک دیگر. این مؤلفه که بیشترین بار منفی هژمونی فرهنگ مردسالار را در بر دارد، در داستان زن زیادی به صور مختلف حسادت های زنان به یک دیگر، نیرنگ، بدخواهی و بدگویی تا حد بر هم زدن زندگی مشترک و ... نشان داده شده است. هم چنین تحمل سرنوشت محتوم و تکرار اندیشه نادرست فرهنگ مردسالار توسط خود زنان نیز نمود وجود چنین ایدئولوژی در گفتمان بیانی داستان مورد بررسی است: با این آبروریزی (ص ۱۶۸) ... حالا که مردم این حرف ها را می زنند

چرا خودم نزنم؟ (ص ۱۶۹).

ب) در مقابل گفتمان مردسالارانه روزگار نویسنده، گفتمانی ضعیف و در سطح رویین اجتماع و فرهنگ آن دوران وجود داشته که در مقابل گفتمان حاکم، ناتوان و بی‌رُمق بوده است. دیده شدن نیمه دیگر اجتماع، پذیرش وجود و حضور اجتماعی آنان هر چند به شکلی محدود، سعی زنان در هویت‌یابی و یافتن استقلال اقتصادی و تغییر تفکر و نگاه زن به خود از مهم‌ترین شاخصه‌های این گفتمان جدید بوده است.

بافت گفتمانی و بینا متنی

به اعتقاد فر کلاف، عنصر بینا متنی به دو صورت در گفتمان نمود می‌یابد: «۱- بینا متنیت افقی که بر به کارگیری متون دیگر در یک متن به صورت مستقیم دلالت دارد. ۲- بینا متنیت عمودی که با به کارگیری عناصری از یک نظم گفتمانی دیگر در یک متن ارتباط دارد» (یوسفی و هاشمی و بستان، ۱۳۹۱: ۱۵۰). داده‌های توصیفی گفتمان بیانی داستان زن زیادی برگرفته از اندیشه غالب عصر خلق اثر و متأثر از گفتمان رایج زمان نویسنده است که ریشه در گذشته و فرهنگ دیرین ایران دارد. تأثیر و نفوذ این گفتمان در ادبیات به بازنمایی و تکرار این ایدئولوژی جنسیتی انجامیده است. «پیشینه نگرش درباره زن در ادبیات از لحاظ تاریخی و بینا متنی روشن [می‌سازد] که زنان عمدتاً در قالب افرادی سنتی و فاقد هویت فردی تکامل یافته و به مثابه کسانی که همه ناتوانی‌ها و انفعال‌های زنانه را دارند، به تصویر کشیده شده‌اند» (واحدی و سیدرضایی، ۱۳۹۵: ۲۱۸). حضور آشکارتر زن در ادبیات مشروطه و تبدیل این جنس و مسائل وی به عنوان یکی از موضوعات مهم مطرح در آن روزگار، زوایای پنهان ایدئولوژی مسلط و نتایج استبدادی فاجعه‌آمیز ساختار اجتماعی مردسالار را آشکارتر کرده است. در چنین وضعیتی «وضع زن در خانواده، بهترین نمودار گسیختگی اجتماع و تنش کشاکش درونی فرهنگی است که از همان دوران مشروطیت تناقض‌های دردناک و بحرانی آن آشکار شده بود» (مسکوب، ۱۳۷۳: ۱۴۰). بر همین اساس تصویر زنان و وضعیت فرهنگی، اجتماعی و خانوادگی آنان گفتمانی برجسته در آثار داستانی پس از دوران مشروطه بوده و شباهت‌های تصویری و موضوعی این گفتمان در آثار داستانی دوران جلال آل احمد، روابط چندسویه و عمیق بینا متنی و بینا گفتمانی میان این آثار را برجسته و آشکار می‌سازد. متن گفتمانی زن زیادی نیز به لحاظ بازنمود فرهنگی و اجتماعی با متون ادبی در زمانی و متون داستانی هم‌زمانی خود در رابطه بینا گفتمانی و گاه بینا متنی قرار دارد. موارد مذکور نشان‌دهنده حضور روایتگر بیرونی داستان یعنی خود نویسنده در داستان علی‌رغم روایتگری درونی آن توسط شخصیت زن است. «داستان زن زیادی را راوی اول شخص نویسنده یا من دوم او هدایت و کانون‌سازی کرده است» (دری، نیکخو و فراشاهی نژاد، ۱۳۹۶: ۲۶۳). این امر در نهایت صدایی مردانه را از پس داستان به گوش رسانده و اجبار زنان در پذیرش و تسلیم در برابر سرنوشت دیکته شده از سوی فرهنگ و جامعه مردسالار را تأیید و تأکید می‌نماید.

- سطح تفسیر

تیین، مرحله‌ای است که به بیان ارتباط میان تعامل و بافت اجتماعی و این که چگونه فرآیندهای تولید و تفسیر تحت تأثیر اجتماع قرار دارند، می‌پردازد. این سطح به توضیح چرایی تولید چنین متنی از میان امکانات مجاز نویسنده اختصاص دارد.

بر اساس داده‌های انسان‌شناختی و سطوح توصیفی و تفسیری گفتمان بیانی داستان مورد بررسی، به اختصار، در جامعه عصر نویسنده:

گفتمان حاکم بر جامعه، ایدئولوژی جنسیتی و تقابل‌های سلطه‌گر / سلطه‌پذیر، فعال / منفعل و باهویت / بی‌هویت است.

نظام گفتمانی حاکم بر ساختار جامعه و خانواده، پدرسالاری یا مردسالاری است. به لحاظ اجتماعی، مرد از پایگاه و قدرت اجتماعی و فرهنگی بالا و زن از جایگاه و قدرتی پایین برخوردار است.

در جامعه دوران نویسنده نوعی جنسیت‌گرایی در جامعه حاکم بوده است که «در راستای دو مقوله ... جنسیت و نقش‌های جنسیتی، قشربندی‌های جنسیتی در جامعه پدیدار می‌شود که عمدتاً مربوط به پادشاهی از قبیل توزیع قدرت، ثروت، وجهه، آزادی‌های فردی و اقتصادی می‌شود که هر عضوی از جامعه بنا بر موقعیت خود در هرم سلسله‌مراتبی حاضر در جامعه از آن بهره می‌برند» (نرسیانی، ۱۳۸۳: ۱۰ و ۹).

بنابراین در چنین نظام گفتمانی‌ای زن در قالب کنش‌های کلیشه‌ای و القایی قرار می‌گیرد. چنان که هویت خود را در وجود مرد و در سایه حضور دیگری می‌جوید و دردمندان آن که «خود به این امر آگاه است که خودش را از زاویه نگاه دیگری جست‌وجو و معنا می‌کند» (اطهاری، ۱۳۹۲: ۱۱). زیبایی را برای خود ارزشی مطلق می‌پندارند. ازدواج را موقعیتی برای کسب جایگاهی بالاتر و دستیابی به استقلال هویتی می‌پندارد و نقش فرزندآوری و مادری را کارکرد وجودی زن و مایه ارزش دانسته و متناسب با گفتمان غالب آن را برجسته می‌نماید. در چنین فضایی زنان، خود نیز خویشستن و هم‌جنس خود را باور ندارند و باعث آزار یک‌دیگر می‌گردند. با طبیعی شدن موارد مذکور هم در اندیشه و هم در زبان، جامعه و حتی خود زنان به بازتولید این روابط نابرابر می‌پردازند. «زن، خود مناسبات قدرت را بازتولید می‌کند... او هم‌زمان به فاعل قدرت و مفعول قدرت، دگردیسی می‌یابد... او در تقویت این ساز و کار قدرت، فاقد هرگونه اراده و روشن‌بینی می‌شود» (بازری، ۱۳۸۳: ۱۹۴) به این ترتیب، این دور تسلسل هم‌چنان ادامه یافته، تثبیت و نهادینه می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر حاکی از آن است که داستان زن زیادی در ژرف‌ساخت خود روایت ضمنی استیلای نظام فکری و فرهنگی ایستا و بسته و گفتمان قدرت نامشروعی است که با نهادینه شدن در ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه هم‌چنان بازتولید می‌شود. این داستان تصویری دردناک از حقارت

زنان در جامعهٔ زمان آل احمد در نتیجهٔ وجود فرهنگ برتری جنیستی مردان و حیات گفتمان سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، به حاشیه‌رانی و منفعل نگه‌داشتن زنان به دست داده‌است، اما نکتهٔ مهمی که با تحلیل انتقادی گفتمان داستان به دست آمد آن است که ذهنیت استبدادی بیش از قدرت استبدادی در نهادینه ساختن این فرهنگ نقش دارد. به عبارت دیگر بازتولید گفتمان مردسالاری و سلطه، بیش از آن که ناشی از اعمال قدرت و زور باشد، دارای زمینه‌ای فرهنگی و سنتی است که به مردان احساس سزاوار بودن برای سلطه‌گری داده و زنان را به تسلیم و پذیرش خود خواسته سرنوشتی محتوم و ظالمانه وامی‌دارد. از این رو است که شخصیت اصلی داستان در چنین نظامی بیش از آن که مغلوب قدرت و تصمیم مردان خانواده خود باشد، قربانی اندیشه تکامل نیافته و انفعال خود و پذیرش گفتمان سلطه و نهادینه ساختن آن در خود است. چنان که جلال آل احمد در جایگاه روایت گریزونی داستان، اگرچه نگاه و اندیشه‌ای منتقدانه نسبت به این گفتمان دارد اما با حضور در زبان راوی زن داستان و متأثر از همان گفتمان مورد انتقاد، اسارت و جبر محتوم شخصیت داستان‌ش را تأیید می‌کند. چنین امری نشانه عمق گفتمان سلطه و نهادینه شدن هژمونی قدرت بر جامعه و اذهانی است که هم چنان آن را بازتولید می‌نمایند.

تعارض منافع: نویسندگان (نویسنده) تصریح می‌نمایند در این پژوهش تعارض منافع وجود ندارد. این پژوهش با هزینه محقق صورت گرفته است.

سپاسگزاری: نویسندگان بر خود لازم می‌دانند از افرادی که در انجام این پژوهش یاری رساندند تشکر و قدردانی به عمل آورند.

منابع

- آبوت، پاملا، والاس، کلر. (۱۹۴۷). *فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات در جامعه‌شناسی زنان*. ترجمهٔ منیژه نجم عراقی. (۱۳۸۵). چاپ چهارم، تهران: نی.
- آل احمد، جلال. (۱۳۷۱)، *زن زیادی*، چاپ هفتم، تهران: فردوس.
- ابادری، آرش (۱۳۸۳)، *چگونه زنان در جوامع مردسالار مسخ می‌شوند*، مجموعهٔ *فصل زنان*، جلد ۴، تهران: روشنگران.
- اطهاری نیک عزم، مرضیه. (۱۳۹۲). *نشانه معناشناسی اجتماعی زن زیادی اثر جلال آل احمد*، حضور دیگری برای ساخت معنای زندگی خویش. *مجموعه مقالات نقدهای ادبی-هنری*، به کوشش لیلا صادقی، تهران: سخن
- باستانی، سوسن، دستوری، مژگان. (۱۳۸۶)، *بررسی تأثیر جنسیت در گفتمان: مطالعه موردی دو ترجمهٔ معاصر از قرآن*. پژوهش زنان، ۵، ۳، ۳۰-۵.

- بهرام‌پور، شعبان‌علی. (۱۳۷۹). *درآمدی بر تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمانی*. تهران: انتشارات تحلیل گفتمان.
- نرسیسیانس، امیلیا. (۱۳۸۳). *مردم شناسی جنسیت*. تهران: افکار.
- جعفری جنیدی، محمود، خاقانی، طوبی. (۱۳۹۴). بررسی کنش‌های اجتماعی در مجموعه داستان زن زیادی از جلال آل احمد براساس الگوی ون لیون (۲۰۰۸). *مجله زبان‌شناخت*، ۶(۲)، ۷۷-۹۸.
- حسینی، سید محمود. (۱۳۷۱). زن‌های زیادی. *مجله ادبستان*، ۳۹، ۸۸-۹۱.
- دری، نجمه، نیکخو، عاطفه، فراشاهی‌نژاد، یاسر. (۱۳۹۶). تحلیل روایی دو داستان کوتاه به کی سلام کنم از سیمین دانشور و زن زیادی از جلال آل احمد. *مجله جستارهای زبانی*، ۸(۶)، ۲۷۱-۲۴۷.
- فرکلاف، نورمن. (۱۹۹۵). *تحلیل انتقادی گفتمان*. ترجمه فاطمه شایسته پیران، شعبان علی بهرام‌پور، رضا ذوقدرامقدم، رامین کریمیان، پیروز ایزدی، محمود نیستانی، محمد جواد غلامرضا کاشی. (۱۳۷۹). تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.
- قبادی، حسین علی، آقاگل‌زاده، فردوس، دسپ، سیدعلی. (۱۳۸۸). تحلیل گفتمان غالب در داستان سووشون. *فصلنامه نقد ادبی*، ۲(۶)، ۱۸۳-۱۴۹.
- مسکوب، شاهرخ. (۱۳۷۳). *داستان ادبیات و سرگذشت اجتماع*. تهران: فرزانه روز.
- موسوی، فاطمه. (۱۳۹۲). *بررسی جامعه‌شناسی ادبیات داستانی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ با تأکید بر داستان‌های دختر رعیت، زن زیادی، به دزدی رفته‌ها، حاجی آقا، نامه‌ها*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه سمنان.
- واحدی، وحیده سادات، سید رضایی، زری سادات. (۱۳۹۵). تحلیل گفتمان انتقادی داستان‌های جلال آل احمد و سیمین دانشور. *مجله پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*، ۳، ۲۲۳-۲۰۳.
- یوسفی، علی، هاشمی، سیدمحمدرضا، بستان، زهرا. (۱۳۹۱). تحلیل گفتمان انتقادی هویت ایرانی در شاهنامه فردوسی. *نشریه جامعه‌شناسی تاریخی*، ۴(۲)، ۱۷۲-۱۴۵.

The Critical Analysis of Dominant Discourse in Jalal Al-Ahmad's Zan-e-Ziadi Story

F. Aliani*
F. Fazeli**
B. Houshyar***

Abstract

The aim of present study was the critical analysis of dominant discourse in Jalal Al-Ahmad's Zan-e-Ziadi story by using Norman Fairclough's approach. The studied universe was Zan-e-Ziadi stories collection with the same title by Jalal Al-Ahmad. The research sample included power signs and socio-historical issues of Zan-e-Ziadi story. The design of the research was qualitative and studied by descriptive-analytic method on three levels namely, description, explanation, and analysis. The results of the study in this work of Al-Ahmad indicated that the powerful presence of authoritative and patriarchal discourse in the story and simultaneously in the society of the writer own time and even in the thoughts of the writer himself. As a result, the presence of men gender superiority culture and the persistence of domination and submissiveness had led to women marginalization and passiveness. The important point revealed by the story critical discourse analysis was that the tyrannical mentality was more responsible for the institutionalization of that culture more than tyrannical power. Hence in such a system the story main character (protagonist) was the victim of her own undeveloped thought, passiveness, accepting domination discourse, and institutionalizing it in her more than being defeated by the power and decision of men of her family.

Keywords: critical discourse analysis, Zan-e-Ziadi story, Jalal Al-Ahmad.

*PhD Candidate in Persian Language and Literatures, Gilan University, Rasht, Iran. (corresponding author, Email: fereshteh.aliyani@gmail.com)

**Associate Professor in Persian Language and Literatures, Gilan, University, Rasht, Iran. (Email: drfiroozfazeli@yahoo.com)

*** PhD Candidate in Persian Language and Literatures, University Gilan, Rasht, Iran. (Email: baharhoushyar@yahoo.com)